

بررسی فقهی مفهوم و مصادیق صوت لَهوی

در تلاوت قرآن کریم*

حمید ایماندار**

احسان علی اکبری بابوکانی***

چکیده

تبیین صحیح مفهوم صوت لَهوی و تحدید موضوع و حکم شرعی آن، رابطه و ثبوتی با مبحث غنا دارد. در نوشتار حاضر، صوت ملازم و ممهّد معاصی به عنوان موضوع حرمت شرعی در صوت لَهوی، معرفی شده است. تحقق اصوات لَهوی در برخی معانی مطرح، مثل الحان برآمده از آلات موسیقی، آواهای طرب انگیز و آواز ملازم با معاصی، به دلایل متعدد، در تلاوت قرآن کریم چندان متصور نیست. از سوی دیگر، به نظر می رسد صوت لَهوی به مفهوم «الحان متناسب با مجالس لَهوی» منحصرأ در تلاوت قرآن، متصف به عنوان حرمت باشد. به باور نگارنده، این نوع اصوات لَهوی، آسیب زاترین نوع آواها در تلاوت حرفه ای قرآن کریم هستند. فقهای اهل سنت، صوت لَهوی را موضوع حرمت شرعی قرار نداده و تنها از عنوان غناء استفاده کرده اند. این مسأله می تواند تأثیر بسزایی در نحوه تعامل قاریان شیعه مذهب با شیوه های معمول قاریان سنی مذهب در ایجاد سبک ها و نغمات قرآنی، داشته باشد.

کلیدواژه ها

صوت لَهوی، غناء، تلاوت قرآن.

* تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۳/۵؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۸/۱۶.

** نویسنده مسوؤل: دانشجوی علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.

*** استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.



فقه‌های شیعه چندان که در تبیین حکم و موضوع شرعی غنا کوشیده‌اند، در تعریف مفهوم صوت لَهوی، توجه نشان نداده‌اند؛ حال آن‌که تبیین صحیح این مفهوم و تحدید موضوع و حکم شرعی آن، رابطهٔ وثیقی با مبحث غنا دارد. در نوشتار حاضر، بر آنیم که موضوع و حکم شرعی صوت لَهوی را تبیین کرده و جایگاه این مسأله را در حجیت شرعی جنبهٔ موسیقایی تلاوت، تشریح کنیم. شایان ذکر است که محققان، حکم شرعی موسیقی تلاوت حرفه‌ای را عموماً با معیار تحقق غنا در آن سنجیده‌اند، و از تنقیح مفاهیم لَهو و صوت لَهوی در این زمینه، غافل بوه‌اند؛ اما در ادامهٔ این نوشتار روشن خواهد شد که مفهوم صوت لَهوی، بیش از مفهوم غنا در بررسی حکم شرعی موسیقی تلاوت حرفه‌ای، تأثیرگذار است.

در مقالهٔ پیش رو، به تبیین دقیق مفهوم صوت لَهوی، به عنوان مبنایی برای بررسی این مسأله در تلاوت قرآن، توجه شده است.

۱-۱ موضوع شناسی و حکم شرعی صوت لَهوی

بیش تر فقهای که معتقد به حرمت نفسی غنا نبوده‌اند یا تنها غنای لَهوی را حرام می‌دانسته‌اند (مانند بیشتر فقهای معاصر)، بیش از آن‌که تلاش کنند همانند شیخ انصاری، حرمت مطلق لَهو را اثبات کنند (که شاید از ابتدا امیدی به نتیجه بخش بودن آن نداشته‌اند) حرمت صوت لَهوی را مبنای رای خود قرار داده‌اند. با تفحص در کلام فقها، درمی‌یابیم که اجمال در هر دو بخش موضوع و حکم صوت لَهوی، اگر بیش از اجمال در حکم و موضوع غنا، نباشد، کمتر نیست. به علاوه، فقر روایات و منابع معرف صوت لَهوی نسبت به غنا، باعث شده بیش تر فقها بدون موضوع شناسی دقیق صوت لَهوی، از حکم آن سخن برانند؛ حال آن‌که در تبیین موضوع و حکم صوت لَهوی، دلیل قانع‌کننده‌ای ذکر نکرده‌اند. از این رو، در ابتدا موضوع صوت لَهوی را از منظر فقها بیان می‌کنیم.

موضوعاتی که برای خصوص صوت لَهوی (و نه لَهو) ذکر شده، از این قرار است:

(۱) صوتی که از روی شغف فراوان سر داده شود (محمدی، ۱۳۷۵: ۲/۱۷۳)؛

(۲) مطلق صوتی که برای دل مشغولی و التذاذ سمعی خواننده و مستمع در غیر عبادات

خوانده می‌شود (حسینی مرعشی، ۱۳۷۶: ۲/۱۴۸۰)؛

- ۳) صوت برآمده از آلات لهو (حتی اگر لهوی نباشد)؛
 ۴) صوت مشتمل بر تصانیف (شریف کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۲۳۹/۲)؛
 ۵) صوتی که در اثر محتوا یا کیفیت ادا، مصداق تلّهی (سرخوشی) باشد؛
 ۶) صوتی که با آن، قصد تلّهی شود (تویسرکانی، ۱۳۷۶: ۹۶۳/۲)؛
 ۷) الحان اهل فسق و کبائر (انصاری، ۱۳۹۲: ۲۱۳/۲)؛
 ۸) الحان مختص به اهل فسق و کبائر (مکارم، ۱۳۸۰: ۷۰/۲)؛
 ۹) الحان متناسب با مجالس لهو و لعب (انصاری، ۱۳۹۲: ۲۲۱/۲؛ خوبی، بی تا، ۴۸۶/۱)؛
 ۱۰) اصوات ملازم با مجالس لهو و لعب (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۲۱/۲؛ شریف کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۲۲۵/۲)

۱۱) صوت مطرب (خواجهی، ۱۳۷۶: ۶۲۶/۱؛ انصاری، ۱۳۹۲: ۲۱۳/۲).

حرام نبودن برخی از موارد مذکور، فارغ از صلاحیت آن‌ها برای موضوع صوت لهوی، مسلم است؛ مثل تعاریف یکم تا سوم؛ چراکه سر دادن مطلق صوت، به سبب شادی یا برای دل مشغولی و زمزمه، بدون لحاظ کردن کیفیت آن‌ها حرام نیست. به علاوه، حرمت استعمال آلات لهو، قطعی است، اما حرمت شنیدن صوت برآمده از آلات لهو و تولید آن، بدون در نظر گرفتن کیفیت آن، ثابت نیست.

در تعریف چهارم نیز اگر مراد از تصنیف، نوع خاصی باشد که مختص مجالس لهو و لعب یا اهل فسق و فجور است، به تعاریف هفتم تا نهم ملحق می‌شود؛ و گرنه صرف آواز خواندن با صوت خوش، حرام نیست.

در تعریف پنجم، دخالت محتوا در اتصاف صوت به لهویت، صحیح نیست؛ چراکه مراد، کیفیت صوتی است؛ ضمن این که اگر منظور از تلّهی، همان دل مشغولی و سرگرمی با خواندن و شنیدن آواز باشد، حرمت مطلق ندارد؛ ولی اگر مراد، استهزا (به خصوص در محتوای دینی) باشد، این نیز خارج از مفهوم صوت لهوی است. وقتی تلّهی به مفهوم مذکور، حرمت مطلق نداشته باشد، حرمت نداشتن قصد تلّهی نیز که در تعریف ششم آمده، به طریق اولی ثابت است.

در تعریف یازدهم، اگر موضوع صوت لهوی، صوت مطرب باشد، نسبت آن با غنا، تساوی کلی خواهد بود؛ و صوت لهوی نیز مثل غنا حرام است؛ و در این صورت، جدال فقط بر سر الفاظ بوده است. به نظر نگارنده، شیخ نیز به احتمال قوی، به همین معنا معتقد

بوده است که آن را بررسی خواهیم کرد.

تعریف دهم، همان نظریه انصراف محدث کاشانی است (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۲/۲۱)، اما کلام فیض کاشانی درباره موضوع شرعی غنا است نه صوت لهوی. حال اگر صوت ملازم با معصیت را موضوع صوت لهوی بدانیم (که البته فیض کاشانی این معنا را مد نظر نداشته)، می توان گفت از آن جهت که این صوت، فارغ از کیفیت آن، مقدمه حرام و گرمی بخش مجلس گناه است، می تواند حرام باشد؛ اما این یک قانون کلی است و به معاونت صوت در انجام معصیت اختصاص ندارد و در این صورت، دیگر به موضوع شناسی و تعیین حکم صوت لهوی، نیازی نداریم.

موضوع صوت لهوی، در بیان قریب به اتفاق فقها، حول تعاریف هفتم تا نهم دور می زند.

تعاریف هفتم و هشتم، یک مفهوم دارند و منظور از الحان اهل فسق و کبائر، همان الحان مختص به آن ها است که در مجالس خود با آن ها دمساز هستند؛ وگرنه آنان نیز ممکن است در خلوت و جلوت، به الحانی مترنم شوند که عرف جامعه نیز بعضاً برای سرگرمی و استراحت روحی، آن ها را زمزمه می کنند. تعریف صوت لهوی به الحان متناسب با مجالس لهو و لعب نیز چنان که از کلام شیخ برداشت شده، الحانی است که با آوازهای مجالس برپاشده برای لهو و لعب، مناسبت عرفی دارد.

نکته ای که باید به آن اشاره کنیم، این است که این تعریف، غالباً با تعریف فیض کاشانی (صوت ملازم با معصیت) مساوی پنداشته می شود، اما روشن است که مراد شیخ انصاری، تنها اصواتی نیست که خواننده و مستمع در یک مجلس لهو و لعب می خوانند و می شنوند، بلکه اگر صوتی با این اصوات متناسب باشد (مثلاً رقص آور باشد) و یک فرد به تنهایی آن را بخواند یا بشنود، مصداق صوت لهوی خواهد بود.

با عنایت به این که شیخ انصاری در مبحث غنا، علاوه بر تعریف صوت لهوی به الحان فسق و کبائر، آن را به الحان متناسب با مجالس لهو و لعب نیز تفسیر کرده، می توانیم مفهوم هر دو را یکی بگیریم. ضمن این که اگر مراد از مجلس لهو و لعب، مجلس گناه نباشد و تنها عده ای برای سرگرمی و آواز خواندن (و نه غنای خواندن که حرام است) دور هم جمع شده باشند، نه الحان آنان در خود مجلس و نه آواز متناسب با این الحان، حرام نیست.

پس ما حاصل امر، این شد که تنها تعریفی از صوت لهوی که می تواند موضوع حکم

شرعی قرار گیرد (که الزاماً حرمت نیست)، آوازی است که متناسب مجالس گناه باشد (همان مجالس اهل فسق و یا مجالس لهو و لعب) (البته اگر از صوت لهوی به مفهوم آواز ملازم با معصیت چشم پوشی کنیم؛ چراکه حرمت صوت لهوی به این معنا، حرمت سببی است، نه ذاتی).

حال سؤال این است که قائلان به این مطلب، چه استدلالی را در حرمت این نوع اصوات، داشته اند.

جالب است که شیخ انصاری، مبدع این نظریه، بدون ارائه مستندی روایی، عرفی و یا عقلی، صوت لهوی را به مفهوم الحان متناسب با مجالس اهل فسق معنا کرده است؛ و پس از تعلیل حرمت غنا به لهو بودن آن، هر صوتی را که کیفیت لهوی داشته باشد، حرام دانسته است.

۲-۱. برداشتی دیگر از نظریه شیخ انصاری در مبحث غنا

با نگاهی به بیانات شیخ انصاری در مبحث غنا روشن می شود که مراد از لهوی بودن صوت، در نگاه وی، همان مطرب بودن آن صوت است. برخی مؤیدات این امر، از کلام شیخ: (۱) شیخ از اختلاف فقها و لغویان در مفهوم غنا سخن می گوید و به نکته ای اساسی اشاره می کند که می تواند کلید حل مشکل باشد. وی پس از تعریف طرب، می نویسد «و هذا القید هو المدخل للصوت فی افراد اللهو»، و چند سطر بعد، می نویسد «و بالجمله فمجرد مد الصوت لا مع الترجیع المطرب او ولو مع الترجیع، لا یوجب کونه لهواً»، این دو عبارت، به خوبی روشن می کند که منظور شیخ از لهو، همان طرب است. بنابراین صوت لهوی نیز همان صوت مطرب (که ناگزیر ترجیع نیز خواهد داشت) خواهد بود (انصاری، ۱۳۹۲: ۲/۲۰۴).

(۲) در سطورهای بعد، شیخ پس از تفصیلاتی در مفهوم طرب، می نویسد: «فالمحصل من الأدلة المتقدمة حرمة الصوت المرجع علی سبیل اللهو». بنا بر بند چهارم، منظور شیخ از صوت حرام، صوتی است که مرجع طرب باشد؛ زیرا روشن شد که منظور از لهوی بودن در کلام شیخ، همان طرب انگیزی است (انصاری، ۱۳۹۲: ۲/۲۱۳).

(۳) شیخ در توجیه روایات مورد استناد موافقان جواز غنا در اعیاد، سخنی دارد که می تواند یکی دیگر از کلیدهای حل مشکل باشد. وی می نویسد: روایت در تحقق معصیت، به نفس غنا، ظهور دارد؛ پس مراد از غنا، مطلق صوت مشتمل بر ترجیع مطرب است؛ و در نتیجه، مطرب و حرام خواهد بود؛ و اگر به این حد نرسد، موجب معصیت

نمی شود (انصاری، ۱۳۹۲: ۲/۲۳۳) دلالت کلام شیخ در این عبارات در حرمت صوت مطرب (که با عنایت به مؤیدات قبلی، الزاماً لهوی نیز خواهد بود) واضح است.

۳-۱ نتیجه بحث

شیخ با استدلال، لهو را مساوی طرب، مطرب را مساوی ملهی، و صوت لهوی را مساوی با غنای لغوی دانسته است؛ و مؤیدات ذکر شده، با قاطعیت این امر را تأیید می کنند. در واقع، زمانی که شیخ لهو را مناط حرمت غنا ذکر می کند، در ذهن خود مفهوم طرب را برای غنا در نظر گرفته است. مثلاً در تعریف لهو، بیان شد که دو تعریف شیخ، مختص خود او است و با مفهوم لغوی غنا، قرابتی ندارد، و در واقع، تعریفی که شیخ آن را قدر متیقن در حرمت می داند، به نوعی همان تعریف طرب انگیزی است.

بنابراین باید بگوییم آنچه در نگاه اول، ذهن خواننده بیانات شیخ را به خود مشغول می کند، تفصیل های وی در اثبات حرمت مطلق لهو، در ابتدای مباحث غنا است؛ در حالی که لهو به مفهوم مطلق آن (مانند سرگرمی ها) نمی تواند حرمت داشته باشد؛ اما اگر به مؤیدات اشاره شد، توجه شود، روشن می شود که شیخ در ذهن خود، صوت لهوی را با صوت مطرب، ملازم می دانسته است؛ و همان گونه که اشاره شد، به طور واضح طرب را مدخل صوت در عنوان لهویت دانسته است (انصاری، ۱۳۹۲: ۲/۲۰۴) به علاوه می بینیم که شیخ در همه مباحث خود، هیچ دلیلی برای حرمت صوت لهوی به مفهوم «الحان فسق» ذکر نکرده (نه از روایات و نه به دلایلی دیگر مثلاً حرمت تشبیه به فساق)؛ و در واقع، می توان گفت این مفهوم الحان فسق را نیز به علت لهوی بودن آن (که ملازم طرب انگیزی و غنایی بودن آن است) حرام می داند؛ چراکه شیخ در سرتاسر بیان خود، تنها و تنها از حرمت لهو (که علت آن، طرب باشد) سخن گفته است.

۴-۱. موضوع و حکم شرعی صوت لهوی از منظر نگارنده (نتیجه مباحث قبل)

ثابت کردیم که صوت لهوی، تنها به مفهوم صوت ملازم با معاصی، می تواند حرمت داشته باشد؛ و بیان شد که صوت لهوی به مفهوم آواز متناسب با مجالس عیش و نوش و الحان اهل فسق و معاصی نمی تواند متصف به عنوان حرمت باشد (امام خمینی (ره) نیز صوت لهوی به این مفهوم را حرام نمی داند؛ هر چند اجتناب از آن را شرط احتیاط دانسته است؛ (ر.ک: خمینی، ۱۳۸۱: ۱/۳۶۹).



بنابراین اصوات لهوی به مفهوم اخیر، حرمت مطلق ندارند، مگر این که به حد طرب انگیزی برسند. همچنین شیخ انصاری که به عنوان سردمدار اثبات حرمت صوت لهوی، مشهور شده، نه تنها هیچ دلیلی برای حرمت صوت لهوی به مفهوم آواز متناسب با مجالس لهو و لعب بیان نکرده (روایات مورد استدلال ایشان، ناظر به حرمت لهو است، نه صوت لهوی به مفهوم مذکور؛ همچنان که بیان شد، از منظر شیخ، صوت لهوی تنها با قید طرب انگیزی عنوان لهویت پیدا می کند؛ از این رو، الحان اهل فسق نیز در صورتی مساوی با صوت لهوی خواهد بود که طرب انگیز باشد؛ زیرا گفته شد که شیخ هیچ دلیل عقلی یا نقلی ای برای حرمت الحان اهل فسق در تمامی مباحث خود بیان نکرده و تنها عنوان صوت لهوی را که بر اساس مباحث قبل الزاماً ملازم قید طرب است، حرام می داند). در نهایت، به اعتقاد ما با دقت در عبارات مکاسب، ثابت می شود که منظور وی از «صوت لهوی» همان «صوت مطرب» است، به گونه ای که ایشان طرب موجود در غنا را عامل لهوی بودن غنا می داند.

بنابراین می توان گفت که موضوع حرمت صوت لهوی، دو عنوان است: ۱. صوت ملازم با معاصی؛ و ۲. صوت مطرب (البته بنا بر تساوی دو مفهوم صوت مطرب (غناء) و صوت لهوی در دیدگاه شیخ انصاری). هر چند در غیر این صورت نیز صوت مطرب بنا بر ادله حرمت غنا و بنا بر نظریه اکثر فقهای شیعه، حرام است.

۲. اصوات لهوی و اسلوب موسیقایی تلاوت حرفه ای

۲-۱. مصداق یابی صوت لهوی حرام در تلاوت حرفه ای

پس از تنقیح موضوع و حکم شرعی صوت لهوی، به مرحله تطبیق مسأله بر حوزه تلاوت می رسیم.

۱-۱-۲. صوت لهوی به مفهوم آواز ملازم با معاصی در تلاوت حرفه ای

باید گفت که صوت لهوی به مفهوم اول (صوت ملازم با معاصی) را نمی توان در تلاوت قرآن چندان متصور شد؛ چراکه ملازم بودن تلاوت با مجالس معصیت، امری بعید و غیر معمول است. البته این امر، به این معنا نیست که مصداقی برای ملازمت تلاوت قرآن با مجلس گناه آلود وجود نداشته و نخواهد داشت؛ گو این که در برخی مجالس عهد خلفای عباسی، تلاوت موسیقایی قرآن، گرمی بخش برخی مجالس لهوی بوده است.

۲-۱-۲. صوت لهوی به مفهوم آواز مطرب در تلاوت حرفه ای

در تطبیق موضوع شرعی دوم، یعنی صوت لهوی به مفهوم آواز مطرب (موضوع شرعی صوت لهوی حرام از دیدگاه شیخ انصاری و یا موضوع شرعی غنا از منظر اغلب فقهای شیعه) نیز به دلیل تنگناهای کلامی و تجویدی ایجاد طرب (به معنای خفت حاصل از آواز و موسیقی) در تلاوت، بسیار مشکل خواهد بود.

باید گفت که یکی از معیارهای اساسی و مهم در تلاوت امروزی، ضرورت التزام دقیق قاریان قرآن به اصول و قواعد دقیق تجویدی است. به عبارتی، یک تلاوت هنگامی از لحاظ عیار و کلاس تلاوت، مورد توجه جامعه قاریان قرار می‌گیرد و مجالی برای ظهور و بروز می‌یابد که به نحو قابل قبولی از این شاخصه برخوردار باشد.

مهم‌ترین بخش قواعد تجویدی که مانع بزرگی در مسیر تلاوت به شیوه طرب‌انگیز است، سخت‌گیری بسیار شدید در عدم کشش بیش از حد حرکات کوتاه و کشیده است. توضیح این‌که آنچه در دیگر محتواهای دینی و غیردینی به طرب‌آوری کمک می‌کند، همین بی‌قید بودن میزان کشش‌ها و سهل‌گیری در کیفیت ادای حروف است. به عبارتی، اصول تجویدی و به‌ویژه لزوم رعایت میزان مدها و کشش‌ها، دامنه اختیارات قاری قرآن را در اجرای انعطاف‌ها و تحریرها - که از عوامل مهم ایجاد طرب هستند - کم می‌کند؛ در صورتی که این سخت‌گیری و محدودیت‌های زیاد در دیگر فنون خوانندگی، اعم از دینی و غیردینی وجود ندارد.

بنابراین بسیار بعید است که قاری قرآن بتواند در این فضای محدود، ترجیعات تلاوت خود را به حد طرب برساند؛ ضمن این‌که قسمت عمده اصوات مطرب، از آلات موسیقی یا همراهی صوت انسان با آن‌ها تولید می‌شود و بسیار بعید است صوت انسانی بتواند به تنهایی صوت مطرب ایجاد کند؛ چراکه مراد از طرب، حالتی است که از شدت حزن یا فرح به خواننده یا مستمع دست می‌دهد و بعضاً به صورت انجام حرکات غیرعادی، کف زدن، نعره زدن، و به طور کلی، افعال نامتناسب با شأن وی، نمایان می‌شود.

بنابراین رخ دادن این امر در تلاوت قرآن که به سختی در حصار قواعد تجویدی محصور شده، نسبت به دیگر محتواهای کلامی، مشکل‌تر خواهد بود؛ هرچند امری محال نیست؛ چنان‌که می‌توانیم نمونه‌هایی محدود از تحقق طرب به این معنا را در بخش‌هایی از تلاوت‌های اساتید بزرگ مصری به عنوان طلایه‌داران فن تلاوت معرفی کنیم. مثلاً در برخی تلاوت‌های استاد محمد احمد عمران و محمد عبدالعزیز حصان که به‌راستی در فن

تنغیم و تلحین، بی‌بدیل، خروج برخی مستمعان از حالت عادی، بر اساس شدت طرب‌انگیزی آن بخش از تلاوت مشاهده می‌شود که بعضاً با صحیحه کشیدن و به هم زدن دست‌ها، همراه است.^۱

از سوی دیگر، همواره بسیاری از تلاوت‌های مرتل و مجلسی از دیگر قراء مشهور مصری و سعودی را رسانه‌های دیداری و شنیداری پخش می‌کنند؛ ولی چنین حالتی برای مستمعان عام و خاص تلاوت، رخ نمی‌دهد و تنها زیبایی ذاتی یا عرضی صوت قاری، به لذت سمعی مستمعان می‌انجامد. بنابراین هم محتوای کلام قرآنی - به دلیل محدودیت‌های تجویدی - و هم خارق‌العاده نبودن امکانات صوتی اکثر قریب به اتفاق قاریان از جهت طنین و تلحین، امکان ایجاد طرب‌انگیزی منجر به غنا را نمی‌دهد. به عبارتی، تنها تعداد بسیار کم شماری از قاریان مشهور، آن‌هم در بخش‌هایی از تلاوت‌هایشان، جمال بی‌بدیل صوتی و بهره‌گیری از قدرت تنغیم و تلحین موسیقایی، توانسته‌اند غنا به مفهوم لغوی آن (صوت مطرب) را محقق سازند؛ اما در دیگر محتواهای مذهبی مثل مداحی‌های اجرا شده به صورت چندصدایی که در آن‌ها محدودیت‌های کلامی تلاوت وجود ندارد، بعضاً مداحان با استفاده از زیرصداها و ترکیب اصوات چند خواننده، به وادی طرب‌انگیزی غنایی گرفتار آمده‌اند.

اما ایجاد اصوات مطرب در برخی سروده‌های مذهبی و مدایح و مراثی اجرا شده با آلات موسیقی، نسبت به مورد اخیر، بسیار آسان‌تر است؛ چراکه صوت حاصل از همراهی اصوات انسانی و آلات موسیقی، قدرت طرب‌آوری فوق‌العاده خواهد داشت. بنابراین می‌توان گفت که نمونه‌های بارز و بخش عمده اصوات مطرب مذهبی، در قالب مداحی‌های چندصدایی و یا آواهای مذهبی همراه با آلات موسیقی (اعم از لهوی و غیر لهوی) تحقق پیدا کرده است سهم آواهای قرآنی در این بخش، بسیار اندک است.

۳-۱-۲. ملازمت تلاوت حرفه‌ای با آلات لهوی

فقها بهره‌گیری از آلات لهوی را در تلاوت، به طور مطلق تحریم کرده‌اند؛ در صورتی که این حساسیت در مورد دیگر محتواهای دینی وجود نداشته است. بنابراین از این جهت نیز تحقق غنای طرب‌انگیز و یا اصوات لهوی (به مفهوم صوت متناسب با مجالس لهو و لعب) در تلاوت منتفی است. بنابراین به کاربردن صوت لهوی به معانی مورد اشاره که موجب اتصاف به حرمت می‌شود، در تلاوت حرفه‌ای ممکن، اما تا حدی بعید، است.

۴-۱-۲. صوت لہوی به مفهوم آواز متناسب با مجالس عیش و نوش در تلاوت حرفه ای فارغ از موضوع و حکم شرعی صوت لہوی - که در نوشتار حاضر بر آن تأکید شد - باید متذکر شویم که برخی از فقہای معاصر (نوری ہمدانی، ۱۳۸۹: ۱/۲۷۱) به حرمت صوت لہوی به مفهوم آواز متناسب با مجالس عیش و نوش در تلاوت حرفه ای فتوا داده اند. از سویی، مداحان و قاریان موظفند از صوت لہوی به معنایی که در میان مراجع معاصر مشہور است، در خواندن خود پرهیز کنند؛ چراکہ ہر یک از مخاطبان آنها مقلد یکی از مراجع معاصرند و از قاری یا مداح انتظار دارند آوایی را بہ کار برد کہ با حکم شرعی مورد فتوای مرجع تقلید ایشان، ہماہنگ باشد.

بنابراین از آن جا کہ دامنه آواہای لہوی بہ معنای مذکور، در انواع موسیقی، بسیار گسترده است، اجتناب از این نوع اصوات لہوی، بر خوانندگان مذہبی لازم است؛ گو این کہ در ادامہ خواهیم گفت صوت لہوی بہ مفهوم اشارہ شدہ، می تواند در تلاوت حرفه ای (البتہ نہ بہ طور مطلق) بہ حرمت، متصف باشد.

۵-۱-۲. صوت لہوی در فقہ اہل سنت و تأثیر آن بر تلاوت حرفه ای

روایات صحیح و غیر قابل تأویل موجود در صحاح اہل سنت، در تأیید حلیت نفسی غنا، موجب شدہ عدم حرمت غنا در میان فقہای اہل سنت، طرفداران بیش تری داشتہ باشد (زحیلی، بی تا: ۳/۵۷۳). اما فقہای اہل سنت، صوت لہوی (بہ مفهوم آواز متناسب با مجالس لہوی) را موضوع حرمت شرعی قرار ندادہ و تنها از عنوان غنا استفادہ کردہ اند (جزیری، بی تا: ۲/۴۲)، در حالی کہ برخی از فقہای شیعہ و بہ خصوص معاصران، تنها صوت لہوی را جزو آواہای تحریم شدہ می دانند. اما از آن جا کہ صوت لہوی (بہ خصوص با مفهوم صوت متناسب با مجالس لہوی) دایرہ بسیار وسیع تری نسبت بہ اصوات غنایی و مطرب دارد، عدم تحریم آن در فقہ اہل سنت، بر مسألہ استعمال صوت لہوی در تلاوت نیز مؤثر خواهد بود. بہ عبارتی، قاریان برجستہ اہل سنت (بہ خصوص قاریان مصری) با تکیہ بر اصل عدم تحریم اصوات لہوی، مجاز بہ استماع و بہ کارگیری این نوع آواہا در تلاوت خود ہستند. این مسألہ می تواند تأثیر بسزایی در نحوہ تعامل قاریان شیعہ مذہب با شیوہ های معمول قاریان سنی مذہب، در ایجاد سبک ها و نغمات قرآنی داشتہ باشد. بہ علاوہ، استماع ہمہ گونه های تلاوت قاریان مصری نیز می تواند تحت الشعاع این مسألہ قرار گیرد؛ چراکہ بیان شد حرمت آواہای غنایی و بہ خصوص اصوات لہوی در فقہ اہل سنت، بسیار کم رنگ تر از فقہ شیعی است.

۲-۲. حرمت صوت لهوی (به مفهوم الحان اهل فسق) در تلاوت قرآن

در کتاب پر ارج «کافی» این روایت شریف نقل شده است (کلینی، ۱۳۶۹: ۶۱۴/۲):

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اِقْرءُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ
الْفُسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَابِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرْجَعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغَنَاءِ وَالنُّوحِ وَ
الرَّهْبَانِيَّةِ لَا يَجُوزُ تَرَاثِيمُهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَقُلُوبُ مَنْ يَعْبُدُهُمْ شَانَهُمْ.

قرآن را به الحان و اصوات عرب بخوانید، و از آهنگ‌های اهل فسق و اهل گناهان کبیره پرهیزید، که پس از من، اقوامی خواهند آمد که قرآن را به آهنگ غنا و نوحه و رهبانیت می‌خوانند، و این خواندن از گلوگاه آنان در نمی‌گذرد؛ قلوب آنان و قلوب کسانی که ایشان را می‌پسندند، واژگونه است.

روایت مذکور را محمدتقی مجلسی قوی دانسته است (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۱۷۳/۱۰)؛ اما فرزند وی، محمدباقر مجلسی (مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ۵۰۰/۱۲) در «مرآة العقول» آن را تضعیف کرده است. ملا اسماعیل خواجه‌ری (خواجه‌ری، ۱۳۷۶: ۵۷۵/۱) نیز با مجهول و مهمل خواندن برخی روایان این روایت، بر ضعف سندی این روایت، صححه گذاشته است.

با این همه، وارد شدن روایت مذکور در بسیاری از مصادر مشهور و اصلی فریقین، بر قوت سندی حدیث تا حد قابل توجهی می‌افزاید. از طرفی، استناد اغلب فقهای شیعه به این روایت، به خصوص فقهای که الحان اهل فسق را حرام می‌دانند، قوت سندی این روایت را نزد ایشان نشان می‌دهد. به علاوه، اصطلاح «لحون اهل فسق» نیز که در بیان فقهای قائل به حرمت صوت لهوی مثل شیخ انصاری، بسیار به کار رفته، نشان می‌دهد که این روایت از استنادات اصلی ایشان در این مسأله بوده است؛ چراکه در هیچ روایت دیگری، اصطلاح الحان اهل فسق به کار نرفته است و به نظر می‌رسد این اصطلاح در بیان شیخ نیز ناظر به همین عنوان باشد. علاوه بر این، شیخ در سرتاسر مباحث خود در بخش غنا، نه تعریفی از الحان فسق به دست داده و نه دلیلی اعم از عقلی و نقلی، بر حرمت آن، اقامه کرده است.

باید گفت چنان‌که از ظهور بیانی و سیاق روایت برمی‌آید، تنها می‌توان حرمت الحان اهل فسق را در تلاوت قرآن (نه به طور مطلق) ثابت دانست و برای توسعه دامنه حرمت به دیگر موارد کلامی، دلیلی نداریم. روایت در صدد نکوهش شدیدالحن استفاده از الحان

فسق در تلاوت است، و نه مطلق الحان اهل فسق. از این رو، صرفاً می‌توان از این طریق، ظهور حرمت این نوع الحان را در تلاوت اثبات کرد. به نظر می‌رسد تکرار زیاد اصطلاح صوت لَهوی به مفهوم الحان اهل فسق در کلام بیش‌تر فقهای معاصر، ریشه در استعمال این اصطلاح در بیانات شیخ انصاری باشد؛ در حالی که گفتیم تنها در همین روایت معتبر می‌توان این اصطلاح را یافت. اما در مبحث (برداشتی دیگر از نظریه شیخ انصاری) تأکید کردیم که شیخ انصاری صوت لَهوی به مفهوم الحان فسق را الزاماً مطرب می‌داند؛ و دلیل حرمت صوت لَهوی از منظر ایشان، تنها مطرب و غنایی بودن آن است (انصاری، ۱۳۹۲: ۲/۲۱۳).

بنابراین تکیه بر برخی محققان بر کلام شیخ انصاری مبنی بر حرمت الحان اهل فسق، نوعی سوء برداشت از کلام ایشان است.

در اثبات مدعای حرمت انحصاری الحان اهل فسق در تلاوت قرآن، باید به برخی گزاره‌های صحیح و قابل اعتماد اشاره کرد که می‌توان از روایت مذکور به دست آورد:

(۱) سیاق روایت کاملاً در صدد تبیین حکم آهنگین خواندن تلاوت قرآن است و تسری احکام استنباط شده از روایت در بقیه موارد، مثل حکم مطلق غنا یا صوت لَهوی، صحیح نیست. به این نکته، بسیاری از فقها اشاره کرده‌اند؛ با این حال، اصطلاح الحان اهل فسق که از این روایت استخراج شده، در بیان برخی فقها به مطلق صوت لَهوی تسری داده شده است؛ در حالی که صدر و ذیل روایت، بر این امر دلالت دارد که این روایت، تنها در صدد تبیین حکم لَهوی و غنایی خواندن قرآن است.

(۲) لحن مختص اهل فسق، تنها به اصوات غنایی منحصر نمی‌شود، بلکه آواهای غیرمطرب مختص مجالس لَهوی نیز داخل در مفهوم الحان اهل فسق یا همان الحان لَهوی است.

(۳) خواندن قرآن به صورت غنایی در زمان پیامبر (ص)، رایج نبوده است؛ بلکه روایت، تلاوت آیندگان را به غنایی بودن توصیف می‌کند. گویا پیامبر (ص) می‌فرماید از الحان لَهوی اجتناب کنید، چراکه این الحان، در برخی موارد، در بردارنده آواهای غنایی است. در واقع، نهی از صوت لَهوی در تلاوت، به عنوان مقدمه حرام، تحریم شده است. به علاوه، حرمت صوت لَهوی در تلاوت، می‌تواند دلایل دیگری هم داشته باشد که عبارتند از: وهن و استهزای کلام خدا با استعمال صوت لَهوی در آن؛ نفی تشبه و تقرب به فساق؛ نفی تشبه به نصارا در قرائت انجیل، چراکه ایشان انجیل را با آواز و سرود

می خواندند (ادامه، روایت از خواندن با اسلوب رهبانیت نیز نهی می کند).
 (۴) الفاظ و سیاق عتاب آمیز روایت، هیچ شکی در حرمت الحان اهل فسق باقی
 نمی گذارد (مثلاً ایاکم و لحن اهل الفسق)؛ و همان گونه که گفتیم، موضوع حرمت نیز در
 تلاوت قرآن، به شکل لهوی منحصر می شود.
 در نهایت می توان گفت که استفاده از الحان مختص مجالس لهوی (صوت لهوی) تنها
 در تلاوت قرآن، حرام است.

در نتیجه، خطری که از جهت استفاده از اصوات محرم در تلاوت احساس می شود،
 به دلیل استفاده از آوازهای لهوی در تلاوت (به معنای الحان مورد استفاده اهل فسق)
 خواهد بود. صوت لهوی به این معنا، نوع آوازهایی است که امروزه در بیش تر به اصطلاح
 کنسرت های موسیقی اجرا می شود. به عبارتی، آواهای اجرا شده در این مجالس، مورد
 عنایت و توجه اهل معاصی قرار دارد و در جامعه، به این توصیف شناخته می شود.
 بنابراین این آواها در هر جایی اجرا شوند (خواه ملازم با معصیت باشند یا نه)، صوت
 لهوی خواهند بود؛ و گفتیم که بر اساس روایت مذکور، حرمت مطلق ندارند و تنها در
 تلاوت قرآن، عنوان حرمت خواهند داشت.

در نهایت باید گفت این که برخی قاریان این گونه اصوات لهوی (هر چند مطرب
 نباشند، چراکه در صورت مطرب بودن، مطلقاً حرام خواهند بود و نه فقط در تلاوت) را
 استماع کرده و سعی دارند آن ها را در تلاوت خود اجرا کنند، امری حرام و غیر شرعی
 است. حال اگر این صوت لهوی، مطرب نیز باشد، هم استماع آن و هم اجرای آن در
 تلاوت، حرام خواهد بود.

۳-۲. استحاله عرفی در اصوات لهوی مورد استفاده در آواهای مذهبی

امروزه می بینیم برخی از نواهای مذهبی و دینی، با کپی برداری از برخی آوازهای
 لهوی محرم، اجرا شده و در واقع، تنها محتوای باطل به محتوای حق، بدل شده است؛ اما
 همین نواها حتی در جامعه متدین نیز استقبال می شود و در واقع، ما با نوعی استحاله معنای
 عرفی مواجه شده ایم. اما عرفی که اصوات لهوی را به علت فراهم آوردن موجبات حزن و
 فرح متناسب با مناسبات مذهبی مجاز می شمرد، مورد اعتنا نخواهد بود. استحاله عرفی
 اصوات لهوی، معیار عرف را در تشخیص صوت لهوی، متزلزل و غیر قابل استناد
 می کند.

صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۷۶: ۴۶/۲۲) در این باره معتقد است که نباید به عرف عامه مردم در تشخیص غنا (و صوت لَهوی) اعتماد کرد؛ چراکه ایشان، صوت قرآن و تعزیه را غنایی نمی‌دانند و بر اساس دیدگاه اشتباهشان، مدخلیت الفاظ را در تحقق یا عدم تحقق غنا می‌پذیرند؛ در صورتی که تنها کیفیت خاص صوتی است که در تحقق عنوان غنا، معتبر است.

ممکن است گفته شود برخی اصوات لَهوی با ورود به حوزه تلاوت، به دلیل ساختار ویژه عبارات قرآن، حالت لَهوی خود را از دست می‌دهند و دیگر نمی‌توان به آن‌ها صوت لَهوی گفت. در پاسخ می‌گوییم که تشخیص صوت لَهوی به مفهوم الحان مختص و مناسب مجالس اهل فسق و لَهو و لعب، امری عرفی است؛ و قاعداً اگر صوت لَهوی با اجرا شدن در عبارات قرآنی، دیگر از نظر عرف، لَهوی نباشد، حرام نخواهد بود. البته این سخن به این معنا نیست که اجرای یک آوای مختص مجالس لَهوی (صوت لَهوی)، تنها به این دلیل که در تلاوت اجرا شده، دیگر حکم شرعی صوت لَهوی را نخواهد داشت. این بیان، درست مثل استدلالی است که برخی در عدم حرمت مرثی‌های اجراشده با اصوات لَهوی، مطرح کرده و گفته‌اند که با این وصف، دیگر کسی نخواهد گفت این آواز، صوت لَهوی است، بلکه عرف اسم این نوا را مرثیه می‌گذارد و نه صوت لَهوی. جواز اجرای آواهای لَهوی و مطرب در مدایح و مرثی‌ها، تنها با این حجت که عرفاً اسم این‌ها مرثی است و نه صوت لَهوی، تنها فریبکاری و گول زدن خود است؛ و گرنه عرف سلیم، در لَهویت صوت لَهوی در هر محتوایی اعم از دینی و غیردینی، تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

اما منظور ما این است که اگر در اثر تنگناهای موجود در عبارات قرآنی، قاری مجبور شود به نوعی صوت لَهوی را تعدیل کند که عرفاً صوت لَهوی (به عنوان الگوی تقلیدشده) و آوای قرآنی، ماهیتاً متفاوت باشند، دیگر نمی‌توان این آوای قرآنی را صوت لَهوی نامید؛ و از این نظر، حکمی شرعی بر این نوع تلاوت، مترتب نیست. با وجود این، نمونه‌هایی قابل توجه از آواهای قرآنی را شاهدیم که کاملاً با صوت لَهوی مورد تقلید، از نظر ماهیت لَهوی بودن، هماهنگ هستند و طبیعتاً حرام خواهند بود.

اما باید گفت که حتی اگر صوت لَهوی در اثر اجرا در آیات قرآنی، ماهیت لَهوی خود را از دست دهد، کسی که آواز لَهوی را در عبارات قرآنی اجرا می‌کند، خود مرتکب معصیت می‌شود؛ یکی به دلیل شنیدن این آواهای لَهوی (اگرچه پس از تطبیق بر تلاوت، دیگر عنوان صوت لَهوی نداشته باشد) و دیگر، در اثر قصد تلهی به آیات قرآن کریم؛ حال این تلهی ممکن است به قصد سرگرم شدن یا نوای لَهوی در آیات قرآن باشد و یا موجبات

وهن و استهزای قرآن کریم را فراهم آورد؛ که در صورت دوم، عنوان حرمت می‌تواند به آن‌ها تعلق گیرد.

این امر دربارهٔ مداحی نیز صدق می‌کند؛ اما با این تفاوت که به اعتقاد ما اجرای صوت لهوی در مداحی و غیر آن، حرمت نفسی ندارد (چراکه بر اساس نظریهٔ مختار در بحث، صوت لهوی غیر مطرب، حرام نیست؛ ولی در تلاوت قرآن به دلیل روایت کتاب شریف کافی، حرمت نفسی دارد)؛ اما به دلیل تلہی و بعضاً وهن و استهزای ساحت اهل بیت (ع)، می‌تواند تا حد حرمت نیز پیش برود.

باید با این مطلب هم اشاره کنیم که به دلیل استفاده از الحان موسیقی عرب در تلاوت حرفه‌ای، تحقق عنوان لهویت (الحان مختص به مجالس لهوی) برای بیش تر افراد جامعه - که به فضای موسیقی عربی و عرف حاکم بر آن ناآشنا هستند - بعید به نظر می‌رسد؛ مگر این که قاری از آوای لهوی فارسی استفاده کند و یا مستمعان با آوای لهوی به کار رفتند در میان اعراب، آشنایی اجمالی داشته باشند؛ و یا این که الحان، ماهیت رقص آور و استهزاگونه داشته باشد. البته مورد اخیر نیز کمتر در تلاوت‌ها مشاهده شده است.

در هر صورت، فارغ از صدق عنوان لهویت برای مستمعان فارسی‌زبان که با این محدودیت‌ها مواجهند، قاری قرآن با استماع و تطبیق آوای لهوی معمول در موسیقی جهان عرب در تلاوت، وارد دایرهٔ غیرمجاز شرعی خواهد شد. اما در صدق عنوان طرب‌آوری (غنا به مفهوم لغوی آن)، دریافت وجدانی هر شخص، مأمور اصلی تعیین صدق یا عدم صدق عنوان غنا است؛ و در این باب، عرف، نقش بسیار کم‌رنگ‌تری دارد. بنابراین فضای موسیقی عربی حاکم در تلاوت، نمی‌تواند تأثیر سلبی معنابهی در تحقق حالت طرب داشته باشد.

اما در مداحی، قضیه متفاوت خواهد بود؛ چراکه بعضاً مشاهده شده عین نواهای لهوی فارسی، در برخی محتوای مذهبی، اعم از مدایح و مراثی و غیر آن‌ها اجرا شده و عرف جامعه نیز تحقق صوت لهوی را تأیید کرده است. بنابراین خطر ورود اصوات لهوی (و همچنین نواهای مطرب و غنایی) در مداحی، بسیار بیش تر از تلاوت قرآن خواهد بود. اما نکتهٔ مهم این که برخی فقها، صوت لهوی (به مفهوم الحان اهل فسق) را مطلقاً حرام می‌دانند. بنابراین به فتوای ایشان، اجرای صوت لهوی چه در محتوای غیر مذهبی و چه در تلاوت و مداحی، حرام خواهد بود؛ و چه بسا حرمت آن در تلاوت و مداحی، مضاعف هم باشد.

۳. مدعای استحباب صوت لَهوی (به مفهوم تلّهی) در آواهای مذهبی

یکی از فقهای شیعه به نام حسینی مرعشی در رساله خود در باب غنا، مدعی شده که خواندن آواهای مذهبی به قصد تلّهی به دلیل تقریب قلوب به سوی معارف الهی، مستحب است؛ و در غیر آن‌ها حرام خواهد بود. از این رو، لازم است به این مدعا به اختصار پاسخ دهیم. وی پس از طرح تفصیلی ادله خود، می‌نویسد: «خلاصه آنچه گفتیم، این شد که غنای محرم، دو نوع است: یکی آنچه علت تامه تحریم است، به گونه‌ای که دایر مدار حرمت بوده و مانعی در تعلق عنوان حرمت به آن وجود ندارد. این نوع، در واقع همان غنا به مفهوم مطرب است.

نوع دوم غنای محرم، مواردی است که مقتضای تحریم در آن‌ها وجود دارد؛ مثل صوت کشیده‌ای که به حد غنا نمی‌رسد. در این صورت، اگر غرضی اخروی و یا دنیوی (که قابل اعتنا باشد) بر آن مترتب شود، به گونه‌ای که آن را از حالت لغو و باطل خارج نماید، حلال، و در غیر این صورت، حرام خواهد بود. بنابراین حرمت و حلیت این صوت، دایر مدار وجود یا عدم وجود این اغراض خواهد بود (حسینی مرعشی، ۱۳۷۶: ۱۴۶۳/۲).

وی در بخش دیگری از رساله خود ادعا می‌کند: «هر چیزی که در آن، فایده دینی و دنیوی که شارع از آن نهی نکرده باشد و نزد عقلا لغو و باطل شمرده نشود، مد صوت و تحسین و ترقیق آن در آن‌ها مجاز بوده بلکه در برخی موارد مستحب نیز خواهد بود» (همان: ۱۴۸۳/۲).

باید گفت که در بخش اول سخن وی که صوت مطرب را غنای حرام می‌داند، بحثی نیست؛ اما این که یک صوت خاص غیرمطرب به این دلیل که در امور بی‌فایده و لغو استفاده می‌شود، حرام باشد، کاملاً با عرف و عقل مخالف است. در مباحث گفته شده، روشن شد که صوت لَهوی به مفهوم آواز مستفاد برای سرگرمی (به عبارتی تلّهی) نمی‌تواند به عنوان حرمت متصف باشد؛ خواه این صوت، در تلاوت قرآن و یا مداحی استفاده شود و خواه در آواهای غیرمذهبی. شخصی را در نظر بگیرید که از سر بی‌حوصلگی، آوازی غیرمطرب سر می‌دهد. در این حال، نمی‌توان گفت وی کار حرامی انجام داده است؛ مگر این که این آواز، ملازم با معاصی و یا دارای محتوای باطل و خلاف شرع باشد. این نوع آوازی که ایشان از نوع غنای حرام دانسته، در واقع، یکی از تعاریف صوت لَهوی به مفهوم تلّهی (به معنای سرگرمی) است که حرمت نفسی ندارد، مگر این که با مقارنات و محتوای حرام، همراه شود.





نتایج تحقیق

- ۱) از عاریف متعدد صوت لهُوی، تنها حرمت صوت لهُوی به مفهوم «صوت ملازم و ممهّد مجالس گناه‌آلود» به علت اعانت بر اثم، ثابت می‌شود؛ و ادله حرمت قطعی برای تعریف مشهور صوت لهُوی (صوت مناسب با مجالس لهُو و لعب) وجود ندارد.
- ۲) شیخ انصاری، صوت لهُوی را قائم به طرب‌انگیزی آن می‌داند، نه این‌که صوت لهُوی، آوازی باشد که صرفاً با الحان مجالس لهُو و لعب سازگار باشد؛ بلکه مراد وی، از الحان مجالس لهُو و لعب (بر اساس حدسی که با تکیه بر عرف، آن را بدیهی پنداشته) همان صوت مطرب (تعریف لغوی غنا) است و برداشت مشهور که می‌گوید شیخ، غنا را صوت لهُوی می‌داند، صحیح نیست.
- ۳) صوت لهُوی به مفهوم «آواز ملازم با معصیت» را نمی‌توان در تلاوت قرآن، چندان متصور دانست؛ چراکه ملازم بودن تلاوت با مجالس معصیت، امری بعید و غیر معمول است.
- ۴) اجرای صوت لهُوی به مفهوم «آواز مطرب» نیز به دلیل تنگناهای کلامی و تجویدی ایجاد طرب (به معنای خفت حاصل از آواز و موسیقی) در تلاوت، بسیار مشکل خواهد بود.
- ۵) فقها «بهره‌گیری از آلات موسیقی» در تلاوت را نیز به طور مطلق، تحریم کرده‌اند؛ در صورتی که این حساسیت، در دیگر محتوای دینی وجود نداشته است. بنابراین از این جهت نیز تحقق غنای طرب‌انگیز و یا اصوات لهُوی (به مفهوم صوت متناسب با مجالس لهُو و لعب) در تلاوت، منتفی است.
- ۶) صوت لهُوی به مفهوم «صوت متناسب با الحان اهل فسق»؛ نه به طور مطلق، بلکه صرفاً در تلاوت قرآن کریم، به عنوان حرمت، متصف خواهد بود.
- ۷) اگر صوت لهُوی در اثر اجرا در آیات قرآنی، ماهیت لهُوی خود را از دست دهد، کسی که آواز لهُوی را در عبارات قرآنی اجرا می‌کند، خود مرتکب معصیت می‌شود؛ یکی به دلیل شنیدن این آواهای لهُوی (حتی اگر پس از تطبیق بر تلاوت، دیگر عنوان صوت لهُوی نداشته باشد) و دیگری، به دلیل قصد تلهی به آیات قرآن کریم که این تلهی ممکن است به قصد سرگرم شدن با نوای لهُوی در آیات قرآن باشد و یا موجبات وهن و استهزای قرآن کریم را فراهم آورد؛ در صورت دوم عنوان حرمت می‌تواند به آن‌ها تعلق گیرد.
- ۸) این‌که یک صوت خاص غیر مطرب به دلیل این‌که در امور بی‌فایده و لغو استفاده می‌شود، حرام باشد، کاملاً با عرف و عقل، مخالف است. به عبارتی، صوت لهُوی به

مفهوم «آواز مستفاد برای سرگرمی» (به بیانی، تلّهی) نمی‌تواند به عنوان حرمت متصرف باشد؛ خواه این صوت در تلاوت قرآن یا مداحی استفاده شود و خواه آواهای غیر مذهبی.

۹) پس از بررسی‌های گسترده در نوشتار حاضر، می‌توان گفت که موضوع حرمت صوت لَهوی، دو عنوان است: ۱. صوت ملازم با معاصی؛ و ۲. صوت مطرب.

۱۰) مداحان و قاریان موظفند در خواندن خود از صوت لَهوی بنا به تعریفی که در میان مراجع معاصر مشهور است، پرهیزند؛ چراکه هر یک از مخاطبان آن‌ها مقلد یکی از مراجع معاصرند و از قاری یا مداح انتظار دارند که آوایی را به آن‌ها عرضه کند که با حکم شرعی مورد فتوای مرجع تقلید ایشان، هماهنگ باشد.

یادداشت:

۱. البته از این امر نیز نباید غافل شد که قید طرب‌انگیزی برای متعارف مردم که در تعریف غنا تأکید شد، در این جا نیز باید لحاظ شود؛ چراکه بعید نیست حالت مورد اشاره برای گروهی از آشنایان به فن موسیقی و تلحین رخ داده باشد. اما در هر صورت، به اعتقاد ما معدودی از نواهای مورد استفاده در تلاوت، بدون تردید در متعارف مردم، باعث حالت طرب، خفت و سبک‌عقلی شده و غنا ایجاد می‌کند تأکید می‌کنم که خطر ورود اصوات لَهوی در تلاوت، بسیار بیش‌تر از نواهای مطرب است؛ اگرچه در نواهای مذهبی دیگر، مثل مداحی، به دلایلی که خواهد آمد، اصوات مطرب بسیار بیش‌تری را نسبت به تلاوت، شاهد هستیم.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

۱. امام خمینی (ره)، سیدروح‌الله موسوی (۱۳۸۱ ش)، المکاسب المحرمة، دفتر نشر آثار امام خمینی (ره)، قم.
۲. انصاری، مرتضی (۱۳۹۲ ش)، المکاسب، ترجمه محی‌الدین فاضل‌هرندی، بوستان کتاب، چاپ هفتم، قم.
۳. تویسرکانی، میرزا عبد‌الغفار (۱۳۷۶ ش)، رساله فی‌الغناء، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء و موسیقی (دو جلدی)، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر (عج)، نشر مرصاد، قم، چاپ اول.
۴. حسینی مرعشی، سید محمد (۱۳۷۶ ش)، خیر الکلام فی الغناء الحرام، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء، موسیقی (دو جلدی)، رضا مختاری، محسن صادقی،

- مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر (عج)، نشر مرصاد، قم، چاپ اول.
۵. خواجه‌نوی، ملا اسماعیل (۱۳۷۶ش)، رساله فی الغناء، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء و موسیقی (دو جلدی)، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر (عج)، نشر مرصاد، قم، چاپ اول.
۶. خوئی، ابوالقاسم (بی تا) مصباح الفقاهة، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم
۷. جزیری، عبد الرحمن (بی تا)، الفقه علی المذاهب الاربعة، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۸. زحیلی، وهبه (بی تا)، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، بیروت.
۹. شریف کاشانی، مولی حبیب الله (۱۳۷۶ش)، ذریعة الاستغناء، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء و موسیقی (دو جلدی)، رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر (عج)، نشر مرصاد، قم، چاپ اول.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۵ق)، مجمع البیان، المكتبة الاسلامیة، طهران، الطبعة الخامسة.
۱۱. فیض کاشانی، مولی محسن (۱۴۰۱ق)، مفاتیح الشرائع، مجمع الذخائر الاسلامیه، قم، الطبعة الاولى.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹ش)، أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، کتاب فروشی علمیه اسلامیة، تهران، چاپ اول.
۱۳. مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، موسسه فرهنگی کوشانپور، قم.
۱۴. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۱۵. محمدی، علی (۱۳۷۵ش)، شرح مکاسب، جلد دوم، انتشارات دارالفکر، قم، چاپ اول.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ش)، بحوث فقهیه هامه، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم.
۱۷. نجفی اصفهانی، محمد رضا (۱۳۷۶ش)، الروضة الغناء، بر اساس نسخه مطبوع در کتاب غناء، موسیقی (دو جلدی) رضا مختاری، محسن صادقی، مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر (عج)، نشر مرصاد، قم، چاپ اول.
۱۸. نوری همدانی، حسین (۱۳۸۹ش)، احکام جوانان، انتشارات قدس، قم.